

والله يهديكم إلى صراط مستقيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



مصحف شریف خود مولف دماة دقیقه ششده بجری مقدس

مطبعی عبدالاحسان دماة دلا طبع

M.A. LIBRARY, A.M.U.



U1081

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل كتاب الحجة على المسلمين محلا لذكر اصول الدين
وجعل شرط ذكر ما فيه بالتحاشي وليلا ولا على اصحاب المذاهب
بالمقتدين والصلوة والسلام على سيدنا محمد خاتم النبيين
المرسلين وعلى آله واصحابه كلهم اجمعين اما بعد
فخطي نائذكم انما هي كتابات تنساكم في روزگار وخرائات تنافره
وقت نامهورا وركب اين بي مایه پیچیده ز راهوش میراید و
دم بدم حیرت بر حیرت می سازید مذهب موهوم و مشیبه مسته
است که با وصف قضا ظهور رضا و بطلان و شدت و ضعف کساد و
خرابان می کند که شجره غیبه است که حق الارض ما لها من قرار چند این امر
و شیعیان در استحكام و رسوخ یافته است که در کثرت احوان و انصار اعمی می بیند
بذریع تشیع از خواص و عوام کثرت کتب مذمبه اعمی مضنه در هر قسم علوم
از حدیث و فقه و تفسیر و مناظره و کلام با مذمب قضا اهل سنت که اصحاب
ثابت در عبادتی الهام نشان اوست و عای هم میگرد و خیال حوازیست و مساوا

در هر قسم علوم
از حدیث و فقه و تفسیر و مناظره و کلام با مذمب قضا اهل سنت که اصحاب
ثابت در عبادتی الهام نشان اوست و عای هم میگرد و خیال حوازیست و مساوا

در هر قسم علوم
از حدیث و فقه و تفسیر و مناظره و کلام با مذمب قضا اهل سنت که اصحاب
ثابت در عبادتی الهام نشان اوست و عای هم میگرد و خیال حوازیست و مساوا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

استاد بزرگوار! این کتاب را به شما تقدیم می‌کنم.

استنداده اند و در کبریا میفرمود پس منقطع شد که اگر با قول جناب امیر امان اللهی السیوری التاج
والانصار استنباط است از همین باب نیز خبری مخفی آنکه شوی کار و در اظهار صفتی و در حقیقت
برای اذیت و در انداختن ایشان از این باب نیز خبری نیست که شوی برای تخریب و از انصار است که ایشان
و سواد اصحاب رسول اند و در حقایق حامل کتاب اند و تشریح و تفسیر این قول و همین تفسیر
در حق مؤمنان از ما شده و بر داشته ایشان از کرمه و من هیچ غیر سید الکونین اوله الکریم
هم و سارت علیه از افتخار خود دست برین بالا نداشتن که بر باور بشکود و از این قول از
قال ابن خلدون افتخار خود و شهادت و الا لایزم شهادة استحقاق و کلامه و این تفسیر
که باقی کتاب علی ابن ادمی بصیرت و شعور و تواتر حق فی البین ظاهر الی انک بعد و
پس بدانکه خود از روی زبانیات کافیهی هندوی و بی هندوی چه برای انصار و تخریب
من الذین باقیه و هم اصحابی اصحاب البقیه افتخار و تکیه ثابت بشود و برای انصار
بجانب از این کتب کرمه و کفر غیر خدا مستقیم و حیات خود بنیاد بر یکدیگر و این
است و این کتب کرمه و کفر و تکیه استحقاق است و از این اوصاف علم بر این
که در این اصحاب با وجود و وجود و کرمه و این اوصاف متعین و در این کتب
برای انصار است و تخریب و تکیه بر این تفسیر و در این اصحاب که در این
و این طریق از باقی انصار برای است مؤمنان و بنیاد بر این اوصاف علم بر این
حیدر که از هند و تکیه بر این کتب و از این اوصاف علم بر این
و از این کتب علم بر این کتب و از این اوصاف علم بر این
قال ابن خلدون فی کتب کرمه و کفر و تکیه استحقاق است و از این اوصاف علم بر این
چنانچه و امیر السیوری و الانصار با اسلام فاشخ الاسلام فاشخ الاسلام فاشخ الاسلام

۱- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۲- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۳- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۴- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۵- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۶- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۷- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۸- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۹- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.
 ۱۰- در صورتی که در این مورد هیچگونه مدرکی در دسترس نباشد، باید در این مورد به مراجع ذیصلاح ارجاع داده شود.

[illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely from a manuscript or document.

[illegible]

1. *Chrysomelidae*
 2. *Curculionidae*
 3. *Chrysomelidae*
 4. *Chrysomelidae*
 5. *Chrysomelidae*
 6. *Chrysomelidae*
 7. *Chrysomelidae*
 8. *Chrysomelidae*
 9. *Chrysomelidae*
 10. *Chrysomelidae*
 11. *Chrysomelidae*
 12. *Chrysomelidae*
 13. *Chrysomelidae*
 14. *Chrysomelidae*
 15. *Chrysomelidae*
 16. *Chrysomelidae*
 17. *Chrysomelidae*
 18. *Chrysomelidae*
 19. *Chrysomelidae*
 20. *Chrysomelidae*
 21. *Chrysomelidae*
 22. *Chrysomelidae*
 23. *Chrysomelidae*
 24. *Chrysomelidae*
 25. *Chrysomelidae*
 26. *Chrysomelidae*
 27. *Chrysomelidae*
 28. *Chrysomelidae*
 29. *Chrysomelidae*
 30. *Chrysomelidae*
 31. *Chrysomelidae*
 32. *Chrysomelidae*
 33. *Chrysomelidae*
 34. *Chrysomelidae*
 35. *Chrysomelidae*
 36. *Chrysomelidae*
 37. *Chrysomelidae*
 38. *Chrysomelidae*
 39. *Chrysomelidae*
 40. *Chrysomelidae*
 41. *Chrysomelidae*
 42. *Chrysomelidae*
 43. *Chrysomelidae*
 44. *Chrysomelidae*
 45. *Chrysomelidae*
 46. *Chrysomelidae*
 47. *Chrysomelidae*
 48. *Chrysomelidae*
 49. *Chrysomelidae*
 50. *Chrysomelidae*
 51. *Chrysomelidae*
 52. *Chrysomelidae*
 53. *Chrysomelidae*
 54. *Chrysomelidae*
 55. *Chrysomelidae*
 56. *Chrysomelidae*
 57. *Chrysomelidae*
 58. *Chrysomelidae*
 59. *Chrysomelidae*
 60. *Chrysomelidae*
 61. *Chrysomelidae*
 62. *Chrysomelidae*
 63. *Chrysomelidae*
 64. *Chrysomelidae*
 65. *Chrysomelidae*
 66. *Chrysomelidae*
 67. *Chrysomelidae*
 68. *Chrysomelidae*
 69. *Chrysomelidae*
 70. *Chrysomelidae*
 71. *Chrysomelidae*
 72. *Chrysomelidae*
 73. *Chrysomelidae*
 74. *Chrysomelidae*
 75. *Chrysomelidae*
 76. *Chrysomelidae*
 77. *Chrysomelidae*
 78. *Chrysomelidae*
 79. *Chrysomelidae*
 80. *Chrysomelidae*
 81. *Chrysomelidae*
 82. *Chrysomelidae*
 83. *Chrysomelidae*
 84. *Chrysomelidae*
 85. *Chrysomelidae*
 86. *Chrysomelidae*
 87. *Chrysomelidae*
 88. *Chrysomelidae*
 89. *Chrysomelidae*
 90. *Chrysomelidae*
 91. *Chrysomelidae*
 92. *Chrysomelidae*
 93. *Chrysomelidae*
 94. *Chrysomelidae*
 95. *Chrysomelidae*
 96. *Chrysomelidae*
 97. *Chrysomelidae*
 98. *Chrysomelidae*
 99. *Chrysomelidae*
 100. *Chrysomelidae*

[illegible]

100

مجلس تصدیق و توثیق
مجلس تصدیق و توثیق
مجلس تصدیق و توثیق
مجلس تصدیق و توثیق
مجلس تصدیق و توثیق

[illegible]

[illegible]

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

از کتاب خاص او در این کتاب که در علم او بر صفت عصب او غالب و مالک
 بود و در حق رحمت طالب الیم هر بان باشد و بر آن بنید بر طاعتش قسم باشد
 پس میایرین و انصار و جمله اصحاب که با این همه اچنانچه چون در حدیثی که
 یافتیم بلکه بیشتر از این بر امامت او فی الجمله و در خصوص هم یافتیم چنانچه گفته شد
 نزول و او اهل حق را بعضی از واجبه حدیثه و حاضره امامت حملوا و در مرض بود
 رسول الله ص و از شاه او با چار و او امام گردانیدند و با غر بر امامت او و ندیک
 ساخته و پرداخته آنها چگونه نار و باطل داشته اند و چگونه باطل آن چنین قیامت
 کبری و درین هم که بر آن و نه شود که کمیت و کیفیت حول آن و دیده و شنیدنی و و انتی
 که از حد و حد که متجاوز و بیرون از اول نقد طال الکلام فی هذا المقام و کلام نقد باطل
 و اما مکان الهامیرین و الانصار علی جمله اصحاب بنی النجار ذی ثقیف و اجدیدیم شوق
 دین الاسلام و تصدیقه و فی جرحهم و تانی بهم تخریب بذالین و تکیه به و خاصا آنکه از امامان
 و انصار و غیرهم من التابعین الاخیار علی ما حررنا فی این آیت و وقایع این روایات را
 دلیل بر امامت جناب امیر قرائن داده بودند پس چونکه معاندان او بودند مضائقه نیست لیکن
 محایب است بلکه واجب و لازم بود که آن جناب خود باین دلائل کثیره و ایشان حجته می آرد
 و ادعای امامت با محتاج آن را خود میسر و بلکه از بر آن واجب بود که که بر این شرط و جاب
 عیسه بوده که او امر واقعی ثابت من کتب الشیعه و ان انکرده ظاهر الا بد فرج البیضا
 و عصب نرب و قتال میفرمود و چنانچه با اهل صفین و جمل و نهروان فرسوده و اگر با اهل
 و التقدر شمره و ط آن وی را بر سر نبوده هجرت را بر اقامت اختیار عیساخت که کم لکن
 ارض الله و استه قشاجر و اینهما فاطمات و ما و هم جنم در عید تارک آن نازل است حالانکه

متن در این کتاب خاص او در این کتاب که در علم او بر صفت عصب او غالب و مالک
 بود و در حق رحمت طالب الیم هر بان باشد و بر آن بنید بر طاعتش قسم باشد
 پس میایرین و انصار و جمله اصحاب که با این همه اچنانچه چون در حدیثی که
 یافتیم بلکه بیشتر از این بر امامت او فی الجمله و در خصوص هم یافتیم چنانچه گفته شد
 نزول و او اهل حق را بعضی از واجبه حدیثه و حاضره امامت حملوا و در مرض بود
 رسول الله ص و از شاه او با چار و او امام گردانیدند و با غر بر امامت او و ندیک
 ساخته و پرداخته آنها چگونه نار و باطل داشته اند و چگونه باطل آن چنین قیامت
 کبری و درین هم که بر آن و نه شود که کمیت و کیفیت حول آن و دیده و شنیدنی و و انتی
 که از حد و حد که متجاوز و بیرون از اول نقد طال الکلام فی هذا المقام و کلام نقد باطل
 و اما مکان الهامیرین و الانصار علی جمله اصحاب بنی النجار ذی ثقیف و اجدیدیم شوق
 دین الاسلام و تصدیقه و فی جرحهم و تانی بهم تخریب بذالین و تکیه به و خاصا آنکه از امامان
 و انصار و غیرهم من التابعین الاخیار علی ما حررنا فی این آیت و وقایع این روایات را
 دلیل بر امامت جناب امیر قرائن داده بودند پس چونکه معاندان او بودند مضائقه نیست لیکن
 محایب است بلکه واجب و لازم بود که آن جناب خود باین دلائل کثیره و ایشان حجته می آرد
 و ادعای امامت با محتاج آن را خود میسر و بلکه از بر آن واجب بود که که بر این شرط و جاب
 عیسه بوده که او امر واقعی ثابت من کتب الشیعه و ان انکرده ظاهر الا بد فرج البیضا
 و عصب نرب و قتال میفرمود و چنانچه با اهل صفین و جمل و نهروان فرسوده و اگر با اهل
 و التقدر شمره و ط آن وی را بر سر نبوده هجرت را بر اقامت اختیار عیساخت که کم لکن
 ارض الله و استه قشاجر و اینهما فاطمات و ما و هم جنم در عید تارک آن نازل است حالانکه

[illegible]

و چنانکه بر آنکه برادر دلالی بر این بهیچیکم که و کیف آن بر جناب امیرم شکست شده
 برین تفکر انفسهم بر این قائم و منصف و ب می کنند و فو الله ان هذا الشیء بحجاب کمالی علی
 ادلی الالباب و چون این عهد و استی پس در آنکه این وجهی که از ما اقول تا اینجا آوردیم
 و ابطال جمیع اوله شیعیه از آیات کتاب الله متفرق است و در فایده این عرض وانی و کافی
 است تا وجه سادس که بطل بعضی و در بعضی است یعنی بطل اکثریت دون الاقل آنست که
 کلینی خود درین باب تبصیر از ابی جعفر روایت میکند که آنکه و کانت الفریضه تنزل
 بعد الفریضه الاخری و کانت الولاية آخر الفریض فتنزل الله عز وجل الیوم اکملت لکم
 دینکم الایه ثم ابی جعفر یقول الله عز وجل لا انزل علیکم بعد هذه فریضه قد اکملت لکم الفریض
 فی موضع آخر من هذا الباب فی ذیل حدیث عنه ثم تزلت الولاية و انما آیه الک
 فی یوم الحجته بقره تنزل الله عز وجل الیوم اکملت لکم دینکم و کان کمال الدین
 بولاية علی بن ابیطالب و بیان ابطال اکثری از اوله شیعیه ازین روایت آنست
 که چون یکم این روایت ثابت شد که ولایت جناب امیر بعد از نزول همه فرائض
 وین و در آخر عهد جناب رسول قبولی نازل شده فلا محاله آن همه اوله شیعیه
 از آیات و احادیث که نزول و ورود آن قبل از نزول ولایت است و دلیل
 ولایت نمایند و استدلال بان باطل شد پس در سده با و هزارها آیات که
 علیا شیعیه تاویل معنی آن بولایت علی میکنند و در نزول آن قبل از نزول
 ولایت است سخی ایشان بر باد رفت و همچنین سخی شان بیکار و بر باد رفت
 و احادیث سابقه ازین ماجر او از آیات سنده مذکوره اعنی آیه اولی الامر
 و آیه اولی الارحام و آیه تطهیر و آیه انما ولیکم الله و آیه بلغ النزل الیوم اکملت

له چنانچه در تمام روایت حدیث و کتب
 کلامیه و مناظره ایشان آنهم تا ولایت علی
 یافت و ازین معنی است

لکم ویکم استلال این مدعی و قوف مشهور بر اینست که نزول آن هر واحد بر دو آیه است
 خصم معارضه نزول ولایت یا در عین وقت نزول آن و اما بر دو فرض طاعت و دیگر
 از مانع نزول ولایت تا انوقت باطل میشود و اما اگر امامت برای دین اسلام بر آن
 اگر ولایت و امامت اصلی از اصول دین مثل اصول باشد باقیه بود و در این باب است
 اسلام نازل شدی و مثل اصول باشد مگر تعلیم یقین آن در مسنین از شما برای امر راجح
 بودی و الا لازم می آید نقصان بلکه عدم صحت ایمان کسی که قبل از نزول آن مردود
 در راه خدا با رسول او در وقت بدر و احد و غیره جانبازی و جان شاهی کرد و در آیه
 ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل هم حيونان انشانست و لم یقل شیعی
 و کيف بالسنی پس غایت ما فی الباب بموجب تصحیح این روایات خود مشیرو کون
 الا ما نته فرضا من الفروض حاصل میشود لاکونهما اصول و اما مقتضای
 علیک که فرض آنست که از دلیل قطعی ثابت باشد و دلیل قطعی اینجا مقصود است
 کون آیات مجله فی حقها و کون بیان الاهی و لها غیر شاف و کونها متروک العمل فی
 جمیع اصحاب من المهاجرین و الانصار و یستخرج من انما بعدین لهم باجسان علی ما بیان
 فی حدیث الغزیر پس فرضیت آن هم در اینجا قبولی ندارد و چه جایکه اصالت آن
 برای دین اسلام که ثبوت آن با دلیلی ممکن نیست غرض که دعای شیعیه در باب
 امامت مثل انیاب الاحوال همه خیالات فاسده و توهمات و امهیه است و الاصل
 لواحد منها و لا حقیقه ان شیون فیها الا انهن وان الفطن لا یغنی من الحق شیئا و لما غنا
 عن تسلیم الوجود انما لا یطال و لنعم من الایات و ان کان بعضها اعم من بعض فان
 نشرع فی تخیر الوجود الخصة بلیل و من دلیل من آیات لنظایر با تمهید فیض الیقین

این اطمینان با تعظیم انقا و بابت التوفیق و طیبه التکلیف آتایه اولی الامر منکم فقد روی
 الیکلینی فی الباب الذی ذکر عن ابی بصیر قد سالت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل
 اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فقد زلت فی علی و الحسن و حسین فعلمت لم
 ان الناس یقولون فماله لم یسم علیا و طیبیه فی کتاب الله عز وجل فقد قولوا لهم ان
 رسول الله زلت علیه الصلوٰه و لم یسم ثلثا او اربعه حتی کان رسول الله جواد فی
 فسر و کلام یسم ثم یذكر المذکره و الحج ثم قال و زلت اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
 اولی الامر منکم و زلت فی علی و الحسن و حسین فقد رسول الله صلکم فی علی من کنت
 مولاه فعلی مولاه و قد اوصلکم بکتاب الله و اهل بیته الی ان تم فلو سکت رسول الله
 و لم یسم من اهل بیته لادعی الی فلان دال فلان و لکن الله عز وجل انزل من کتابه
 قد فیما انشید یا رب یا الله لیسب حکم الحسن اهل البیت و طهرکم فطهر
 ثم ذکر فقهه انکاسا بقی موضع السجده فیه تشریفا و تعلقا فانظر فیها اللبیب که و تعلق
 این روایت چند وجهی بسیارست زیرا که اول آنخصم میرسد که بر همین مسلك ملوک
 نمایند و بدینوجه میراضه پیش آید که لابل زلت فی ابی بکر و عمر فقد رسول الله صیه با
 ان ابا بکر فی الخلافه بعدی و بعد عمر ثم جعل ابا بکر امام الصلوٰه فی مرض موته فواجه
 القبر یحکم علی انفسهم و ثلثا توثر لنا نحن و کلام لوسع لنا ان نقول ظاهرا حال حکم میکند
 بآنکه این قسم احادیث که در روایت منقوله مذکور شده در مقام تفسیر این آیه و روایا
 است پس مفسر همین مراد ان اعتبار کرده نخواهد شد و ثلثا توثر لنا پس بیان مراد
 از اولی الامر بواسطه این احادیث بیان مبرح و شافی نیست بلکه مثل مبدین خود فعمل
 و مبرم المراد است و محمل است برای معانی اخر و اینها احدی از فحایطین این آیات

۲۱

سله از در مقام تفسیر این آیه و روایا
 طعن الراجح فیه و تعلقا فانظر فیها اللبیب که و تعلق
 او با بکر از استرلال صاحب فقه مجتهد
 و در بیان مراد او و در مقام تفسیر این آیه
 آورده بگوید که این حدیث در مقام تفسیر این آیه
 آورده اند و این امر را می توانست

بود با قطع و التماس عمل بران یک و نه و اصلا تجاوز و انحراف از ان نمیوزنید که در حد و حصر
 قرآن و احادیث دین اسلام غیر ایشان دیگری نبود و قصه آنچه که درین باب بیان
 شایسته است از عاقلان اهل اسلام مسلم نیست و آنچه که مسلم است هرگز نباید شایسته نیست
 چنانچه اعتراض متعصبین فاجده لم یسم حدیث و ابانتیه تا حال لا جواب مانده و تخلص خلاصی
 از مواخذ آن بدخواب حاصل نشده و جواب حق و با صواب از طرف تشیبه در نیاید
 همانست که تحریف و تنقیص قرآن عذر می آرد و بدین عذر از اشکال مذکور خلاصی میجویند
 و اگر چه برین تقدیر ضرر نگذیب کتاب است و تحریف دین اسلام بدیهه ایشان
 میرسد لکن ضرر بسیار بسیار چندیم و نیز بهین جهت تشبیه این نوع بیان به بیان حد و
 رکعات و مقدار زکوة هم درست نیامده و سرسبز نشده چه امور مشبه بهایه بیانات
 شایسته بین و شکست گشته الی الان متفق اهل مانده می آیند پس ثبوت آن بدلیل
 قطعی است و ولایت بجهت قوت بیان شایسته در اول و دوم متروک العمل شایسته دلیل
 برای ثبوت آن باقی نماند پس قیاس آن برین امور قیاس مع الفارق و در حد و حصر
 این رعایت اثر را اینجا بیاست و آنکه گفتیم که این احادیث محتمل معانی آخر است
 یا تشریح است که سابقا دلتی که حدیث عذری حکم قصه شان و در دو سیاق
 کلام و توافق باینه فان تعدد مولاه و حدیث صحافی بدیل این آیه محتمل است بر
 معنی محبت و دوستی و عدم استعمال مولى معنی اولی و تعدد بودن اصحاب و قید از
 دران معنی قید بالتعرف بلا مرجع بر قید بالحب موجب تختم ان معنی است و در علم اصول
 متفق است که انوا جارا لاحتمال بطلان الاستدلال فاقول کیفیت ادا تقیم و تقریر و وجوب
 وزم و همچنین حدیث او حکم کتاب است و اول معنی محتمل است برای معنی او حکم باقی

این تشبیه و تمثیل با بیان شایسته
 نیست

۳۶
 متوجه در این تائید و تکرار برای ابطال حد و
 استدلال است سینه کانی و دلتی است و در حد و
 محتمل در دو الفاظ خود چون تائید استدلال
 این است مگر از کلام حضرت صدیق بنی بر این
 ابطال موده ۱۷ نه غی خد

[illegible]

است بخانه نشوهر انتقال میکند و اهل خانه میگردد پس اگر شوهر او میخواهد از شرق
 بسوی مغرب می رود و خانه در مغرب یکدیگر و غنچه اولاد بعد از او بکبر مرگ اهل بیت و الدین
 نماند و با شخص و اما در کبر مرگ مصداق این حدیث نیست بخلاف آنچه که خبر فرموده
 خانه و اری موقوف است و آن هم شب یار و ام و استمرار و حدیثی که در طلاق یک چهار
 فرموده اند بر ارفع ضرورت و معنی انبض السباحات است پس حکم این دلائل کثیره تقیید
 چون خروج حضرت امیر و اهل بیت رسول مقبول لازم می افتد و لا یرحم
 آنحضرت بفرط عنایت خود که بچال آنها مبدول میفرمود این جهان از تمام کرد و ایشان را
 و اهل بیت خود داخل نمود پس هم بار کوشش و دل مانشاد و دست خوش و دهنش مال
 اما حیف آنست که خراش جنایا میرد لباس او که عبارت از زوجه است طاهر و مطهر باشد
 و فرارش جنایا بر رسول و لباس او معا و ابد و نوحه حسن و غیره مطهر و معنی آن حدیث
 بقول انجیثیثا یجیثین خالی اند و رسول عمر و فلک علو اکبر و دیگر آنکه شیعیه موجب حدیث
 سلمان امرنا اهل البیت و حدیث رحمة الله علیهم بنی شامر و اهل البیت حضرت
 سلمان که قبیل کوفی را با شخص مکه عامه شیعیه را موجب حدیث بن خل می
 و لایتم و خل فی بیت النبی و حدیث و یجمل بن شامرنا اهل البیت روی الکلیفی
 احادیثه الاول والاخیرین و روایات حدیث الثانی ابن بابویه فی رساله اسنا و کتایه
 من لا یحضره الفقیه و در مره اهل بیت رسول الله همیشه فرمایند اگر این آیت برای منی
 عصمت است عقیده باشد عصمت همه شیعیان را بر عصمت الله لازم کرد و دلیل شیعیه
 الیه یقولون بیک و دیگر آنکه ما عصمت گذاشته علی ما قلنا سالفا و روایتی است
 در روایتی درین مظهرات محقق است و خود روایات شیعیه معنی عصمت اینجا انحصار

من لا یحضره الفقیه از خود است و نام دارد
 در روایتی از خود است و نام دارد
 در روایتی از خود است و نام دارد
 در روایتی از خود است و نام دارد

بالقرآن است نه اطلاق صدور محبت و خطا و سب و انچه چنانچه در خطاب امیر
 حاصل است و در خطاب صدیق نیز حاصل است پس اثبات آن سودی ندارد و دیگر
 اراده تفسیر در قرآن شریف بحق عامه مؤمنین در آیت وضو دارد و آنست که او تعالی و آن
 میفرماید یا ایها الذین آمنوا صلوا علیکم من خیر و لکن برید بطریق و دیگر در حق منافقین اهل کتاب
 میفرماید که او تکلیف الذین کم یروا منهم ان یطهر قلوبهم و این شعرت بر آنکه او تعالی
 میطهر قلوب المؤمنین اراده فرموده است پس باید که همه مؤمنین بدرجه
 بعضی نذکر معصوم باشند و دیگر آنکه نفس اعتبار عصمت در امانت شرط است
 شرط احکام عید و نظیر آن که امانت صلوة است محض بجا و بلا ترجیح میباشد
 زیرا که امانت بر دو قسم است یکی عامه که در آن عامه امور مؤمنین منوط و مربوط
 باهم میباشد و دوم خاصه که در آن خاص امور صلوة مقتضی باهم ربط و
 تعلق میباشد و اما عامه اگرچه در کثرت امور مربوط باهم بر خاصه غالب است
 لیکن خاصه را جهت فضل صلوة بر سبب عبادات و کونهها معراج المؤمنین و
 عمده ارکان الدین بر عامه تنبیه غلبه و ترجیح است و چون نزد شیعه عصمت
 در امان صلوة علی کلاً المؤمنین شرط است و شرط ضروری نگردد و نماز با این همه
 مفصل و کرامت با قدر غیر معصوم که نه بر طهارت جابر و بدن و مکان نماز
 بالیقین و توق است و نه بر دیگر شروط و فرائض صلوة مثلاً استقبال قبله و غیره
 نزد ایشان جایز است ضرورت آن در امانت عامه چه اسلام باشد و چگونه قبول داشته
 آید که دعوی بلا دلیل و ترجیح بلا مرجح است اللهم الا ان یاتوا علیها سلطان
 وانی لهم السلطان و انس علی القول وکیل و حق و صریح و معنی این آیه آنست که حق

و اما چون براهات خود عمل بر خلاف ان اختيار نمود و بدفعات گشت بیعت بجناب امیر
مکر و تا آنکه بنابرین تصور اکثری از زمام او در کافی و غیره وارد گشته بر روایت او اعتبار
نماید چنانچه اکثر کمال از حکم روایت مدعی را بی اعتبار یسازد و فیصله این مقدمه قصه شان
نزول این آیت است که در تفسیر ایل بیت منسوب بجهنم اما حسن عسکری و رو یافته
چیز است و روید فی ذیل قصه طویل است مرقوم با ما بنما السجانی فی حق عبدالعزیز بن سلام ثم ان
عبدالعزیز بن سلام و حقه القضا الشیخای من جیرانه من الیه و فقه رسول الله مالک
با حیدر اند فیه یار رسول الله قصه تنبی الیه و و اسارت بعد اری الی ان تم و قدر استعشرت
منهم و ایس انس بجم الی ان تم فلما سمع ذلک رسول الله غشی یا کان یثناه عند نزول
الوحی علیه ثم سری عنده و قد انزل علیه آیه لیکم الله و رسوله الایمان فقه رسول الله

و کما الامت یعنی حضرت موسی و هارون و یونس و عیسی و ابراهیم و اسماعیل و نوح و آدم و شاد و ذکر الله
 رسول نیز در دست نهاد امیکه مراد از آن محلی شکر که داشته شود که بر هر یک از این ائمه
 او بر همین مذکورین صاف و حق توان شد هرگز معنی آنکه درست نخواهد بود و بدین معنی
 که معنی ناصر یعنی امام مختار شد و غیر محقق و صفت عتوانی ولی در وفات عالیه نشسته
 بالفعل و فی الحال می باشد و محقق امامت و وفات خراب امیر و انوار فی الحال
 نبوده و بلکه ممکن ثبوت امامت بنیاد و احکام علم بالعلوب و امامت معتبره و جبر و ان
 کلامه انما من الله الحقیقه پس منزه است با احتمال آنکه لم لا یجوز که بعد از انما می باشد
 حقیقه ای باضافه بود و نصار او ترجیح این احتمال بهتر است سیاق و سباق است
 یعنی آنکه بود و در ظاهر او را یثنا نیست بلکه ولی شهادت است و رسول و در این محلی
 نماز پیش از او و در حالت رکوع زکوة میسر پس اطلاق ولایت دیگر معنی مثل
 خلفا نشسته ازین حصر لازم نیاید و چگونه بعد از حقیقه باشد و اما آنکه محل این حقیقه
 محصل ولایت است باقیه میگوید و معنی آنکه ولایت مذکور به خراب امیر ششم شود
 و مانند باقیه از اولاد او هم رسیده و در حقیقی باطل آید و حق که چون اینجا محل حصر
 بر حقیقی ممکن نشسته تا چنانچه اضافی اختیاری افراد و اضافی تفریق سیاق و سباق
 باضافه بود و نصاری باضافه و در همین مثال خراب امیر متصور می شود
 و اگر گویند که الله باقیه از اولاد علی هر یک از آنها ایتام زکوة و حالت رکوع علی
 آورده و بنابر روایت کافی کلینی مذکور است پس حقیقی با و حال ایشان تحت
 این کلام مثل خراب امیر و دست آمد گویم اولاد ایتام زکوة الله باقیه و در حالت
 رکوع مخصوص شده است و در پیش از اول سنت بطریق ضعیف هم یافته باشد و پس

این حدیث از شیخانی نقل شده و
 در حدیث از شیخانی نقل شده و
 در حدیث از شیخانی نقل شده و

پس بر این سبب قابل اختیار نباشد علی ما قلنا سابقا و ثانیا آنکه صاحب صافی از
 جناب فاروق متقول میکند که روی عن عمر این خطاب است و اما بعد از وقت
 باریعین خاتما و انرا که لیتزل فی منزل فی علی این است و البتة فی منزل
 هر ایت جناب فاروق هم در تحت این کلام منزل جناب امیر و دیگران باقیه و انرا که
 ان العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب و انرا که لیتزل فی منزل فی علی لدرجته و سبب
 بینه العامة که دخول باقی الائمة تحت مجرای امامت مذکور شد و بی ان الولى منها یعنی المستعمل
 پس منسوخ است باجماع آنکه لم یخیر که یعنی دوست و محب باشد بلکه تقریر آیت سابقه
 و الحقیقه این احتمال معنی دوستی راجع و غالب است و مرجح و بیکر این احتمال آنست که مقتضای
 ظاهر کلام پیاید که ولایت الذین آمنوا و لا ینکحوا کفارا رسول الله و در وقت واحد جمع باشد و هر ابی
 و سبب آنرا حاصل افضل بود و چنانچه ولایت رسول الله و لا ینکحوا کفارا در شان پیدا و اجتماع
 و لا ینکحوا کفارا و لا ینکحوا کفارا رسول الله بر وجهی که در تفهیم فی الامور ممکن نیست بخلاف معنی دوستی
 و محبت که در جواز اجتماع دوستی و محبت این هر سه در وقت است یعنی او رسول الله و الذین آمنوا
 شکی در پی پیاد نمی نماید اما مقدمه رابعه و بی ان هیچ وجهی مستقلا بقابل الواحد
 لا رافعه التعطیل او شکی در اعتبار این استقلال اولاد و بی ان باقیه معترضه و انرا که و ثانیا
 و محاوره کلام اگر چه این استقلال جایز است لیکن فلا و بی ان است و اما مقتضای چیز
 معارف از اصل تحقق نباشد رسول الله از ان جدا باشد و اما مقدمه خامسه و بی ان
 الولى فی قوله و هم را کون و الی پیس اگر چه عاطفه آن هم محتمل است لیکن در ترجیح
 و انرا که پیاد است اللهم لکن انکه امیر و این جمله معنی جمله و هم را کون بطول و خط و
 باشد از آنکه بکمال آنها و کبر و اولاد و اولاد کون خبر داده اند یعنی این

۱۳۳

سید
 لایزال پیروز نظام الدین شریف
 الله علیه و آله و سلم

مؤمنان مثل تارکان رکوع نیستند که اذاتقبل لهم رکعوا لم یروا بلکه ایشان علی الدوام رکوع بجای می آرند فهم رکعون ابدآ و اما مقدمه سادس و بی ان رکوع بهنا یعنی رکوع مخصوص فی الصلوة پس منحوس است با احتمال آنکه لم یأیجوز که رکوع اینجا بمعنی تواتر و دخول باشد و هر دو را از صلوة و زکوة شامل بود چنانچه بعضی از مفسرین شیخی است و سانی و رفیل کریمه و ارسامع الراعیین رکوع را همین معنی تفسیر کرده اند ای تواتر و ارسامع المتواضعین و در کریمه حرز اکوا و اناب یقینا رکوع بعین معنی است و با تواتر نظر ازین منوع و اسناد این منوع که بر مقدار است مذکور و بار دیگر دریم در اطلاق لفظ زکوة بر صدق خاتم انبیا و روی و کلامی است که آیا این تصدیق فریضه بود و گوئیم که فرضیتان موقوف است بر اثبات وجود مال بقدر نقیصه زاید از حوائج اصلیه نزد جناب امیر مع حوائج حول بران مع از متعبد الکونه عم من الفقهاء المهاجرین الذین اخر جواسن و یار هم و اسوا لهم و لکن من رؤساء الذین فهم اشد مشغور و در لفظ آن رنگان نگردد و مال به نه مندر و در لفظ زکوة و غیر مال - و اگر گوئید که ناقص بود گوئیم که اطلاق لفظ زکوة بر صدقه ناقصه در قرآن شریف نیامده و با اینچه که در سبسته معلوم که محل آن بر صدقه ناقصه غیر فریضه بسیار مستحب است آری اگر تصادم فی قولین الزکوة مینه منون اموا لهم و اروی بود احتمال صدقه ناقصه السبسته گنجایش بسیار داشت و اولی غلبه و ثانی و التی و التی موم صریح و معنی حق صریح و در این باب آن است که حق تعالی مؤمنین را بعد از این از دست گرفتن بیرون و نصاری تطیعین و سکیین میفرماید که انما لکم الله یعنی ان الیه ووالله ان لیسوالم اولیا و احبا بابل و لیکم جمیعکم و محکم الله و رسولک و الذین آمنوا الذین معکم هم اقامه الصلوة و ایتار الزکوة فی حال المتواضعین و انحشور لانی حال انکه در ایار و الحجاب احوال صفتهم ایضا انهم یکون بخلاف سب لا یکون

یکم از اقبال در کتب و مذاکره علی بن اقیل قولی تعالی لا یخلف الوعدون الکافین اولیا من فی دن
 المؤمنین و اما العلم بالحدود و اما آیه یا ایها الرسول بلغ ما نزل الیک من ربک پس با آنکه
 شیعه و عجمی یکسانند که این آیه در باب تبلیغ ولایت بنیامین و امامت او وارد شده و آنچه
 که در سبیل این امر بنیامین قبول بنیامین و غیر ایشان و فرموده لعلم او و در حدیث و سبیل ایشان
 بر اثبات ولایت و امامت بنیامین و امیر و امیر که نزول اهل سنت در شان نزول این آیه قول
 متقدم از فخر بن و در دیافنه است و یکی از ان اگر چه فی الجمله بر وفق قول شیعه است
 لیکن این قول مثل قول سابق هم تعلیلی از این عبارت منقول ساخته پس ما نیز این قول
 وجه مذکور و جرح نموده و کلمات را در این امر در وضع حدیر و تقدیر یکدیگر بین
 الفرقین متفق علیها است و از ایشان مدعا کافی و کافی نیست و کافی و کافی و کافی و کافی
 متفق علیها نیست بلکه شیعه بر وایت ان شیخ روایت مخالفت آن متقدم و در اهل رساله
 و ائمتی که روایات مخصوصه یک مذموب بر غیر او قابل احتجاج نمی باشد پس این روایات
 مخالفه متقدم و شیعه بر اهل سنت هم قابل احتجاج نباشد و از سوی حدیث و کتب شیعه
 و باب این هر استدلال ترکیب کلی مجموع مما جری فی انصار و سایر اصحاب که بار است
 که حدیثی از آنهار برین دلائل عمل نکرده تا آنکه خود جناب اسمیه نیز اصحابا با این استدلال
 نیارده پس اگر بر وفق بعضی روایات شیعه و متقدم حدیر نوبت با حدیث بر اصحاب ائمه
 در حدیث و کتب رسیده بود و چنانچه همه تا بعد از آن از جهود و ما جری و انصار و اهل بدر و احد
 و حنین و اهل بیت الرضوان و ستمندان و کلمه تقوی و صداقت و اشد علی الکفر و حاربینهم
 آنچه را بالاتفاق متخذه و دل ساخته به هیئت مجموعی که کلیم از حدیث و کتب دیگر و ما
 ان در اشعری اصحاب و شیعه و دیگر شیخ عجمی از این مقام این نکات بیعت را نکات بیعت

در حدیث و کتب شیعه

این کتاب در حدیث است
 از حدیث و کتب شیعه

۵۳

نقل شده از امام کلامی و کلامی
 احادیث و کتب شیعه

حضرت هارون که بنی اسرائیل کردند و گو ساله پرستیدند تشبیه میدهند و میگویند که ایشان
 چنانچه منقشا و هزار مر و دو و ندر و حضرت هارون بعبادت کرده از آن بگشت نمودند همچنان حاضرین
 غریز منقشا و هزار مر و دو و ندر و ایشان بودند که سمعنا و اطعنا بقولنا و استعنا بکفنا بجا میسر
 بیست بجا آوردند و بعد از آن یک سال از بیعت او گذشت که در دنیا پنج این همه منقرضات منقرضات
 در صافی بروایت احتجاج منقول است گوئیم اولاً اگر چه منقشا و هزار مر و دو و ندر بنی اسرائیل بگشت
 بیست حضرت هارون گو ساله پرستیدند و در این دین و دوازده هزار از آنها قتل این جرم
 و قصور نشده بودند بلکه بعبادت خود راسخ و برقرار مانده بودند چنانچه این نیز در صافی مذکور
 است و در این خبر یکی از آنها بیعت نمود و برقرار ماند و همه مجموع من جیش المجموع بیست
 را بگشت کردند و تشبیه اینها با آنها ناقص شد و تشبیه ناقص اینجا چگونه مسلم بود و باور نشود
 حالانکه در روایت مذکور منقول از احتجاج آن قدر کمال را تشبیه ظاهر بدین
 مبالغه اعتقاد نمودند که مسنده سنده و مثلاً بنی اسرائیل فرموده اند و در صورت صدور و کثرت بیعت
 از همه حاضرین غریز تشبیه ایشان بناگشتن بیعت حضرت هارون سنده بسنده و مثلاً بنی اسرائیل
 اللهم مگر بحسب روایت این بویه کان اصحاب رسول مدنی عشت الفاتمة من الالهة
 والقیمن من غیر الهة و الیقین من الملائكة لم یهم قدری ولا امری ولا امری ولا امری
 راسی و کان ایسکون الایمل والنهار و یقولون اللهم اقض امری و احسن قبل ان تاتیک خبر اخی
 فذلما عونه صاحب التمر لیکین بر این تقدیر است و دیگر اشکال تافی بر مذبح تشبیه می افتد
 که جناب امیر چرا فراموش این دوازده هزار تشبیه بنی اسرائیل منقشا و هزار مر و دو و ندر
 بنی اسرائیل و دوازده هزار غیر بنی اسرائیل از بنی اسرائیل برناگشتن غالب آمدی و بدین
 تشبیه تشبیه مذکور بسنده و مثلاً بنی اسرائیل کردید و مثالی و رابطان تشبیه سنده

۳۴
 منقشا و هزار مر و دو و ندر و حضرت هارون بعبادت کرده از آن بگشت نمودند همچنان حاضرین
 غریز منقشا و هزار مر و دو و ندر و ایشان بودند که سمعنا و اطعنا بقولنا و استعنا بکفنا بجا میسر
 بیست بجا آوردند و بعد از آن یک سال از بیعت او گذشت که در دنیا پنج این همه منقرضات منقرضات
 در صافی بروایت احتجاج منقول است گوئیم اولاً اگر چه منقشا و هزار مر و دو و ندر بنی اسرائیل بگشت
 بیست حضرت هارون گو ساله پرستیدند و در این دین و دوازده هزار از آنها قتل این جرم
 و قصور نشده بودند بلکه بعبادت خود راسخ و برقرار مانده بودند چنانچه این نیز در صافی مذکور
 است و در این خبر یکی از آنها بیعت نمود و برقرار ماند و همه مجموع من جیش المجموع بیست
 را بگشت کردند و تشبیه اینها با آنها ناقص شد و تشبیه ناقص اینجا چگونه مسلم بود و باور نشود
 حالانکه در روایت مذکور منقول از احتجاج آن قدر کمال را تشبیه ظاهر بدین
 مبالغه اعتقاد نمودند که مسنده سنده و مثلاً بنی اسرائیل فرموده اند و در صورت صدور و کثرت بیعت
 از همه حاضرین غریز تشبیه ایشان بناگشتن بیعت حضرت هارون سنده بسنده و مثلاً بنی اسرائیل
 اللهم مگر بحسب روایت این بویه کان اصحاب رسول مدنی عشت الفاتمة من الالهة
 والقیمن من غیر الهة و الیقین من الملائكة لم یهم قدری ولا امری ولا امری ولا امری
 راسی و کان ایسکون الایمل والنهار و یقولون اللهم اقض امری و احسن قبل ان تاتیک خبر اخی
 فذلما عونه صاحب التمر لیکین بر این تقدیر است و دیگر اشکال تافی بر مذبح تشبیه می افتد
 که جناب امیر چرا فراموش این دوازده هزار تشبیه بنی اسرائیل منقشا و هزار مر و دو و ندر
 بنی اسرائیل و دوازده هزار غیر بنی اسرائیل از بنی اسرائیل برناگشتن غالب آمدی و بدین
 تشبیه تشبیه مذکور بسنده و مثلاً بنی اسرائیل کردید و مثالی و رابطان تشبیه سنده

مرسوم و میگویم که کدام کتاب بعد از اول حال و مناقب و محاد ایشان اعظم
 و کثرت جویته حضرت باران مثل این کتاب که در مناقب و کثرت بیعت حضرت
 امیر از اول حال منزل من است نازل بود و تا کثرت بیعت از آنها مثل اینها
 بعد از آن است باشد اما حضرت خدیو و تائین بیعت حضرت امیر پس هر ظاهر است
 که تمام این کتاب بعد از محاد و مناقب اینها از اول حال محاد است پس چگونه مثل
 بی اسمی که تا کثرت بیعت بعد از آن توانند شد اللهم مگر فقیه معا و ام خود کتاب بعد
 در مرغ بی فروغ و کثرت بیعت بعد از امیر و کثرت علو اکبر علو این در باب
 بی اسمی که کوسا استیدند نشمار غلط و وجه شمعان بود که کوسا به پیروی نادر
 عجیب از قسم شعبه و کلمات ظاهر شده بود و لاجرم بان مفتون گشتند و دانستند
 که او تعالی در آن حاصل کرده است و او را از او زمین جاست بخلاف حاضرین
 خدیو که وجه شبه و باعث غلط و پستی پستی نیست چه اینها از حضرت صدیق هیچ
 امر از قبیل معجزات و کرامات یا شعبه و کلمات که موجب فریبگی او باشد هرگز نماند
 بودند بلکه آنچه از این قبیل دیده بودند از نیاب امیر و دیده بودند پستی بر سر او
 این جناب برگزیده بودند و بدان که را به اجابت آنها از حضرت شکسته و کرامات و عجایب از ایشان
 و از زبان آنها از حد تجاوز بود و لهذا القی و اظهار العجایب داشته بود و یا بطله جمله منافقه
 و در کرامات و ظهور عجایب عدول از آن بسوی غیر او که انبیا و ائمه پس ازین کفر و
 نصیبی ندارد و راستی و استعجاب بنیامت قصوم بطلال وین هستند و ازین هر دو کلمه ظاهر
 حضرت صدیق را بر جناب امیر و حصول منعش لغو از ابطال وین معجزه بیان کرده ایم
 اسوال و بیعت ملک املا فرید قیام و دشمن بران متفرع شود و استی که کمال این بیولایت

این کتاب در مناقب و کثرت بیعت حضرت امیر پس هر ظاهر است
 که تمام این کتاب بعد از محاد و مناقب اینها از اول حال محاد است پس چگونه مثل
 بی اسمی که تا کثرت بیعت بعد از آن توانند شد اللهم مگر فقیه معا و ام خود کتاب بعد
 در مرغ بی فروغ و کثرت بیعت بعد از امیر و کثرت علو اکبر علو این در باب
 بی اسمی که کوسا استیدند نشمار غلط و وجه شمعان بود که کوسا به پیروی نادر
 عجیب از قسم شعبه و کلمات ظاهر شده بود و لاجرم بان مفتون گشتند و دانستند
 که او تعالی در آن حاصل کرده است و او را از او زمین جاست بخلاف حاضرین
 خدیو که وجه شبه و باعث غلط و پستی پستی نیست چه اینها از حضرت صدیق هیچ
 امر از قبیل معجزات و کرامات یا شعبه و کلمات که موجب فریبگی او باشد هرگز نماند
 بودند بلکه آنچه از این قبیل دیده بودند از نیاب امیر و دیده بودند پستی بر سر او
 این جناب برگزیده بودند و بدان که را به اجابت آنها از حضرت شکسته و کرامات و عجایب از ایشان
 و از زبان آنها از حد تجاوز بود و لهذا القی و اظهار العجایب داشته بود و یا بطله جمله منافقه
 و در کرامات و ظهور عجایب عدول از آن بسوی غیر او که انبیا و ائمه پس ازین کفر و
 نصیبی ندارد و راستی و استعجاب بنیامت قصوم بطلال وین هستند و ازین هر دو کلمه ظاهر
 حضرت صدیق را بر جناب امیر و حصول منعش لغو از ابطال وین معجزه بیان کرده ایم
 اسوال و بیعت ملک املا فرید قیام و دشمن بران متفرع شود و استی که کمال این بیولایت

کلام

بطرف اولین امور
 موجب توجه

[illegible]

اگر و اما ان تسمیاء و اسماء علی دافع شود که تا کار یک بعضی یا یومی ایکس و متعلق به
 صد که ان تسمیاء و اسماء علی دافع شود که تا کار یک بعضی یا یومی ایکس و متعلق به
 و اما ان تسمیاء و اسماء علی دافع شود که تا کار یک بعضی یا یومی ایکس و متعلق به
 علی و اما ان تسمیاء و اسماء علی دافع شود که تا کار یک بعضی یا یومی ایکس و متعلق به
 بر امانت و خواهد بود و اما ان تسمیاء و اسماء علی دافع شود که تا کار یک بعضی یا یومی ایکس و متعلق به
 صاحب بقول و قال و دیگرند و دیگرند که پاره اولی از این استلال را باطل میکند و آنچه که کمال
 دین و دین را اگر ولایت علی مراد است شده شود لازم آید که پاره اولی از این استلال را باطل میکند و آنچه که کمال
 کفر و انحراف است و اینها را در حدیث و بیان و جبر لازم آید که پاره اولی از این استلال را باطل میکند و آنچه که کمال
 ولایت علی بوقوع آنکه بموجب روایات خود شیعیه منقوله می آید و ذکر و الذین کفروا
 از ابطال دین و افساد اصول آن مایوس نگشته بودند بلکه ایشان در آن روز بایست
 قوی که حجت را باطل و ولایت علی که محذور اصول دین و انحراف از آیات شمرده می شود بچهار
 ریاضت دین باب عمود و موافقت کردند که ان مایوس نگشته بودند بلکه ایشان در آن روز بایست
 باینکه ملا و بران را در اول خود و جواب پیغمبر نمودند و در کینه گاه قصه آن نوشته اند و باینکه
 باینکه ملا و بران را در اول خود و جواب پیغمبر نمودند و در کینه گاه قصه آن نوشته اند و باینکه
 ما و انزل است و باینکه ملا و بران را در اول خود و جواب پیغمبر نمودند و در کینه گاه قصه آن نوشته اند و باینکه
 جواب سوالی که در این است که از پاره اولی ناشی میشود و کان القائل بقول الیوم ثم یس اندین کفر و
 من و اینها و نیز باینکه ملا و بران را در اول خود و جواب پیغمبر نمودند و در کینه گاه قصه آن نوشته اند و باینکه
 واجب می افتد که در جواب سوال مذکور نشان یاس کفار از ابطال دین و انحراف از آیات شمرده می شود بچهار
 بان ثابت گردد و امر و حق فلا تخشون و خشون بدان متفرع شود و راستی که کمال دین ولایت

علی موجب روایات خود بنیاده نشاء یاس کنایه ای اغنی یاس از ابطال دین محمدی شده
 بلکه بر خلاف آن نشاء طبع و حجت ایشان شد بر آنکه چنانکه رابر ولایت علی و ابطال
 و ترک ابطال نمایند و خوب و نکند میان کنند چنانچه سبب سحر ایشان با خبر از طبع و آنرا چنان
 واقع شد که آنها خواسته بودند یاس بنابرین همه که گفته باریه الیوم یس الذین کفروا بر تقدیر علی
 بولایت علی اما حاله گازیب نیشود و مقام آن الیوم طبع الذین کفروا و همراة قصه هم فی ابطال
 و بی شک فاش شود و لا تشون صادق میگردد که لا یغنی ذلک علی من له ذوق سلیم طبع مستقیم
 و یار آنکه تا خیر و اکمال دین بولایت علی تا حجة الوداع بلکه تا قصه غدیر که در آن وقت از حضرت
 جناب رسول نبایه تعلیل بقدر دوا و اندکی زیاده بود و بعضی آن شیوه که قبل از آن و در دست
 مدیده یعنی بخت و سه سال کسری کم و بیش تا قصه پرده پاشی و اهدی از زمینین مختصص کنی
 از آن اگر چه در راه خدا کشته شده و چون کامل نباشد بلکه ایمان و ناقص تمام بلکه اجماع عمر
 صحیح بود و موحد و جدا و مستبعد قطعاً و اگر شیعه در جواب گویند که ابراهیم و یونس و غیره لازم
 می آید خواه اکمال بولایت علی مراد باشد یا غیر آن که هم بتفسیر ابراهیم و غیره ولایت علی این محدث
 لازم نمی آید زیرا که باین تفسیر اکمال دین بحدوث قوت و استحکام و تفسیر دل آنرا از من
 ائمه آن مراد بسیاریم و در میان آن محدثی نیست بخلاف ولایت علی که اصل اصول است
 پس تا خیر نزول آن البته موجب نقصان دین مادت مدیده میگردد و از آن نقصان ایمان
 سابقین بلکه ابطال آن بیشک لازم می افتد فعلی بذات حق صریح و معنی این بیه آنست که
 حق تعالی در روز عرفه حجة الوداع یعنی یوم نزول نذر الایه احساناً و انشائاً میفرماید الیوم
 ای الزمان احصاء الزمانی جابر فیهم و الفتح و ایت الناس بی خلون فی وین مد فیها
 و خلعت فیها طینک الا علی الذی آخرت منه ثم ضدت عنه با حاکمیتیه مع احصاء آنستین

این روایات از کتب معتبره و از شیعه نقل شده است
 و بعضی از شیعه ها معتقدند که در دسترس
 فضل باینکه از روایتی که در راه دوا و دود و زهر
 بود که از

عاصمين وكم مقفين لا تخافون واطهر نامة ديني على الدين كله لو كره الكافرون اويت
 الحجة في مع الوفاء رجال بهذه الشوك والسوط والعلبة والقهر وعلو الشان اخرجت مني
 ذلك الزمان الكفار المشركين الذين اخرجوك منه ثم صدوك عنه فلا يقربون المسجد الحرام بعد حرامهم
 نزل من عليك اخرا من القرآن مثل هذه السورة وسورة البقرة والامارة بين الذين
 كفروا منكم اني قطع طمعهم ويؤمن ابطال فيكم واخلوا وفسادهم وتبديلهم وتغير فانيهم كانوا
 مسجونين بالحبس التام والحبس الكامل بقدر ما قصهم في ارباب الالدين واخلوا بالانواع بحيل
 والمكائد واصناف الوسوس والشبهات ولعب الحروب والمقاتلات ابد استمر فاذا
 راوا الفياضة المواعيد تالما تالما في اوان حجة الوداع وقيلها ليسوا احكاما فوالله بدون
 شتمين عن سابق الجحد في امضائه ومقررت بهم عنه فلا تحسبهم واثقون في عظيم هذه الحما
 ونعم يا اي حفيظوا اني غلب على امرى تاهر فوق عبادي وهم مغلوبون معبودون
 ولا خشية الا من الغالب القهار لا من المغلوب المقهور فختار من ههنا سوال مصداق لعل ان
 نقول اليوم لم يسوا قطع طمعهم مما ذكر واتى امر وجد في هذه الاوقات موجبا لياهم من ذلك
 فبقيل في الجواب اليوم اكملت لكم دينكم واتممت صلتكم يعني وجد في هذا الزمان موجب
 يا هم اكمل الدين في القوة والعلبة والاطهار على الدين كله حتى دخل الناس فيه فوجا فوجا
 ووظفتم فيه وملككم الاصل امنين لا تخافون ونزل اخرا كان تقر نزوله من القرآن انزل
 واستاد اهل الصواب واما آية اول الارحام بعضهم اولي بعض في كتاب قدس بدا لكم
 شيعه نعم يكتفون كراين آية در باب امامت نازل شده روى الكليني عن ابي جعفر انها
 نزلت في الامرة لكن قد الصافي ان الامرة تاويل وانا اتول باذنه تعالى ان الامرة تاويل
 است بس خبر تاويل قابل استدلال فيها بشدة ان تنزل فرض كنتم نزل ابن ابي رباب

١٣١

كتاب الامامة في الدين والسياسة
 من كتاب الامامة في الدين والسياسة
 من كتاب الامامة في الدين والسياسة

در باب امامت فرعی تا نیم لازم می آید که بعد از امام است و در بعضی
 از آنها و در بعضی قرابت و رحم و ولایت با خباب امیر بعضی دیگر برتری
 و در بعضی قرابت یکسان بود و در بعضی و قول بعضی از آنها بالفعل و در بعضی
 اولی الامر با ایشان ضرری نمی رسد چنانچه باینکه بعد از امام جمعی و اولی الامر
 و آن لم یکنه و آنکه با بعضی از آنها خباب امام حسین که در بعضی تحت ائمه
 نیز با خباب امام حسین شریک است و در بعضی می باشد که باری و در بعضی امام
 اقتدر بر جابجاء می کند که بعد از امام و در زمان واحد ناجایز نیست پس برای ترجیح
 که بعد از امام و در زمان واحد عجب است که حضرت شیدای حق این چنین جابجاء می کند
 بر تقدیر و قول آن در باب امامت و فیکار و اول الامر امام و مساوی الیه باشد و شریک است آنها و
 یکسان است و معاوی شود و اگر خباب امام حسین بجهت و در زمان واحد و امام حسین
 بر او خود خباب امام حسین امام نزد من است لیکن مقتضای حکم این است که بعد
 از وفات او نیز امام نشیند بلکه امامت و نصیحت و در اولاد خباب امام حسین منتقل میگردد
 و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله فاعده کایه و است و ظاهر است که میر نیست
 برادر و قرب و اولی می باشد پس خباب امام حسین اگر چه بالفعل از اهل بیت و اول الامر بود
 چون امامت بعد از خباب امیر و خباب امام حسین و محمد و در بعضی خباب امام حسین به جهت برادر
 بزرگوار و از سید فاعده و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله و در بعضی خباب امام حسین
 در امام شد و در میان او و میان منصب امامت حایل آمد و حجت او و حجت اوست کافی و فرع
 گردید که در افعال بحسب امر الله و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد
 که در کتاب و فی ابواب و از سبب معنی الرحمن که از سبب حکم و عن ابواب و از سبب حکم

در باب امامت فرعی تا نیم لازم می آید که بعد از امام است و در بعضی
 از آنها و در بعضی قرابت و رحم و ولایت با خباب امیر بعضی دیگر برتری
 و در بعضی قرابت یکسان بود و در بعضی و قول بعضی از آنها بالفعل و در بعضی
 اولی الامر با ایشان ضرری نمی رسد چنانچه باینکه بعد از امام جمعی و اولی الامر
 و آن لم یکنه و آنکه با بعضی از آنها خباب امام حسین که در بعضی تحت ائمه
 نیز با خباب امام حسین شریک است و در بعضی می باشد که باری و در بعضی امام
 اقتدر بر جابجاء می کند که بعد از امام و در زمان واحد ناجایز نیست پس برای ترجیح
 که بعد از امام و در زمان واحد عجب است که حضرت شیدای حق این چنین جابجاء می کند
 بر تقدیر و قول آن در باب امامت و فیکار و اول الامر امام و مساوی الیه باشد و شریک است آنها و
 یکسان است و معاوی شود و اگر خباب امام حسین بجهت و در زمان واحد و امام حسین
 بر او خود خباب امام حسین امام نزد من است لیکن مقتضای حکم این است که بعد
 از وفات او نیز امام نشیند بلکه امامت و نصیحت و در اولاد خباب امام حسین منتقل میگردد
 و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله فاعده کایه و است و ظاهر است که میر نیست
 برادر و قرب و اولی می باشد پس خباب امام حسین اگر چه بالفعل از اهل بیت و اول الامر بود
 چون امامت بعد از خباب امیر و خباب امام حسین و محمد و در بعضی خباب امام حسین به جهت برادر
 بزرگوار و از سید فاعده و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله و در بعضی خباب امام حسین
 در امام شد و در میان او و میان منصب امامت حایل آمد و حجت او و حجت اوست کافی و فرع
 گردید که در افعال بحسب امر الله و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد
 که در کتاب و فی ابواب و از سبب معنی الرحمن که از سبب حکم و عن ابواب و از سبب حکم

در باب امامت فرعی تا نیم لازم می آید که بعد از امام است و در بعضی
 از آنها و در بعضی قرابت و رحم و ولایت با خباب امیر بعضی دیگر برتری
 و در بعضی قرابت یکسان بود و در بعضی و قول بعضی از آنها بالفعل و در بعضی
 اولی الامر با ایشان ضرری نمی رسد چنانچه باینکه بعد از امام جمعی و اولی الامر
 و آن لم یکنه و آنکه با بعضی از آنها خباب امام حسین که در بعضی تحت ائمه
 نیز با خباب امام حسین شریک است و در بعضی می باشد که باری و در بعضی امام
 اقتدر بر جابجاء می کند که بعد از امام و در زمان واحد ناجایز نیست پس برای ترجیح
 که بعد از امام و در زمان واحد عجب است که حضرت شیدای حق این چنین جابجاء می کند
 بر تقدیر و قول آن در باب امامت و فیکار و اول الامر امام و مساوی الیه باشد و شریک است آنها و
 یکسان است و معاوی شود و اگر خباب امام حسین بجهت و در زمان واحد و امام حسین
 بر او خود خباب امام حسین امام نزد من است لیکن مقتضای حکم این است که بعد
 از وفات او نیز امام نشیند بلکه امامت و نصیحت و در اولاد خباب امام حسین منتقل میگردد
 و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله فاعده کایه و است و ظاهر است که میر نیست
 برادر و قرب و اولی می باشد پس خباب امام حسین اگر چه بالفعل از اهل بیت و اول الامر بود
 چون امامت بعد از خباب امیر و خباب امام حسین و محمد و در بعضی خباب امام حسین به جهت برادر
 بزرگوار و از سید فاعده و اول الامر امام و بعضی فی کتاب الله و در بعضی خباب امام حسین
 در امام شد و در میان او و میان منصب امامت حایل آمد و حجت او و حجت اوست کافی و فرع
 گردید که در افعال بحسب امر الله و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد و طاعتی که او را شد
 که در کتاب و فی ابواب و از سبب معنی الرحمن که از سبب حکم و عن ابواب و از سبب حکم

اجازة عن آية الله عليه السلام في حجة الوداع من بعدة فرك ولم يكن له عزم فمهم انهم لم يروا
 رواية عن العسل ولم يكن لادم عزم على الاقرار بهن الا كخضرات شيعته بالانبياء في اخي في اقرار
 حضرت آدم صفي الصبيحات ان حضرت قائل باشهد عار ما حاصل است كنجات مخلصين از
 عذاب و فرخ باقرار امامت محمداً باجماع ان موقوف نيت بكم بدون آن نيت صورت
 غرضه اول سنت در بياست باجماع حضرت آدم صفي الله اختيار سيد اجماع فان كان بواجب
 عندهم مع عدم خبره و اقراره بالامامة فحق الحق بالنبوة منه لانه سمع من الله و اواسطه مع
 ذلك لم يزم ولم يقرب و نحن ما سمعنا منه اصلاً و اواسطه و لا بلا واسطه فلا نعزم و لا نقر فنبينا
 و نبينا بكون بعد و منها ما اوردوه الصافي تحت قوله ثم اوردنا الكتاب الذين اصطفيوا ان
 عبادنا منهم طالم النفس الاية حيث قال وفي الخراج عن ابي عبد الله عليه السلام في نفسه
 الذي لا يقرب بالامام و المقتضى العارف بالامام و سابق باخبار الامام و عن الصادق
 ان فاطمة عليها السلام على الله حرم الله ذريتها النار و فيهم نزلت ثم اوردنا الكتاب الذين
 اصطفيوا ثم من الفرق الثلث ما هو في الجمع عنده الطالم النفس من ان لا يعرف حق الامام
 و المقصد من ان يعرف حق الامام و السابق باخبارات هو الامام و كلهم منفقون في العيون
 عن الرضا ع ارا و ان ذلك القرة الظاهرة و لو ارا و الامامة كان اصحابها في الخجة و ان الله
 فسنهم طالم النفس ثم جمعهم كلهم في الخجة فمخبرات عدل يدخلونها فصار الوراثة للعمة
 الظاهرة لا لغيرهم و منها ما رواه القمي في تفسيره عن حماد بن ابي عبد الله عليه السلام
 جعلت فداك احال الموحدين المفرن بمودة رسول الله من المسلمين المؤمنين الذين
 يولدون وليس لهم امام ولا يعرفون ولا يتكلمون فاما سولاه فانهم في حقهم لا يخرجون منها
 من كان له عمل صالح ولم يظلم منه عداوة فانه يحمله الى الخجة التي خلقها الله تعالى

تم الی المغرب فیدخل علیه الروح فی حفرته الی الیوم القیامه حتی یلقی الله فی سحر جنته و
 سنیة فاما الی الحجة واما الی النار فاولا الموت فاولا النار واین روایت نیز از باب
 تخصیص بنی فاطمه را که در روایات سابقه بوده بعد از قسیم بسیار و معنی این روایت معلوم
 میگردد که حکم نجات بدون معرفت امام حکم عام است خوان بنی فاطمه باشد خواه غیر بنی فاطمه
 و مخصوص بنی فاطمه نیست و مقتضای این روایات بسیار دیگر مراد از موت جاهلیت
 در روایت من است و علم عرفنا امام و امام زمانه مات مثله جاهلیه موت بخر کفر یا بنی
 موت جهالت و حاکم که امام و سلطان نافذ الاحکام را نشاخت حال آنکه شافعی
 اونی بحکم ضروری بود از آنکه او مرتجع اکثر امور دین و دنیا میباشد پس در عدم نجات
 او احتیال در اکثر امور می افتد و بر اعلی تقدیر آن کون الامام معناه المتعارف اعنی الامیر
 و رئیس و السلطان علی المؤمنین و اگر معنی کتاب الله یا معنی بنی است از آن مراد گیریم مراد
 از موت جاهلیت موت بخر خواهد بود و اطلاق لفظ امام بر کتاب این در قرآن مجید
 وارد است حیث و روفی وصف النبوة ید من قبله کتاب موسی اما ما و حجة و فی و الله
 الروح الحشر طو کل شیء اعصیا فی الامم سبین و تقر فی و عار ختم القرآن و جعل الی الاما
 و نور او بری و حجة و همچنین اطلاق آن بر انبیا علیهم السلام نیز در قرآن شریف آمده است قال
 الله لا یموت فی جاکلک الملائکة اما و قد لکم بعض ذریرة اعنی الحق و یعقوب و یعلی و
 امیه پسران با خدا و قد لا نبی انبی اسرائیل و یعلی و یعلی امیه پسران با خدا و اما صبر و
 عرض که بعد از انبیا و ائمه معرفت امامت امام و امتزاج آن حکم این روایت داخل
 در اصول دین نمی نماید پس در خالی آن در اصول دین بلکه بر مبدء اصول دین است و این
 شمر و مخالفت از روایات خود که در این است خالی و لایق آنکه حضرت شافعی

شاید در این باب است اما مستحق تخریج خود بان شکست و هم تمام میکند و چاره آن بگویند و
خیر نیست و خبر آن شره دیگر از آن نمی برند اما حال دلایل عقلیه پس بدانند نزد عقل سلیم امر
ماست از دو حال خالی نیست که یا تمام اهل اسلام بروی زمین هر کجا که باشند و هر امر
خبرگی از امور دنیا و دین بلا واسطه از امام وقت خارج خواهند شد و حکم آن در حدیث
سرشته و صحت و فساد از خواهند رسید یا بعضی از آنها بلا واسطه و بعضی بواسطه خواهند
کرد و شش اصل محال عادی و غیر واقعی است چنانچه در وقت انبیا و ائمه احد عشر مرتبه از ایشان
شان بظهر رسیده و واقع نشده که تمام شیعه را امام در برابر غربی هر کجا که بود و از بلا و
از امام خود استخاره و مؤدیه باشند و بر شش تالی لودقت و مدار بعضی از آنها بخیر امام لازم
می آید و دین ایشان بر خیر امام انجی بر پایه این از موقوفه دیگر و پس چنانچه این حکم و بعضی
از اهل اسلام جائز و صحیح داشته باشند اگر در کل اهل اسلام نیز جاری شود هیچ مانع و اشکالی ندارد
کرد و در خرابی و مباحث لازم اند فاعلی و ائمه الموقوت و چون درین مقام بدون انکسار
السلام حسن توفیق و تقریر این رساله با تمام رسیده است و ثبوت آن با ختم کشیده که بنا بر
تخلیص تمام این تقریر و ضبط با بیان می پردازیم تا در آن بر حوام انسانی هر چه در دین
در که جمیع آید و آن چنین خرد است که بنویسد اما مستحق تخریج شیعه و بعضی از دلایل عقلیه
میکند و نه و بعضی از دلایل عقلیه معاصرت بنیاد و با این همه حضرت شیعه در شان آن ائمه
افراط و تلو اختیار فرموده اند که با بحث آن قیامت کبری و دین ایشان بر پا میشود
و قتل اکبر و قتل اصغر و نقلین که ماحذ و مدار دین بوده اند و بجهت آن و مستحق تخریج
و مدد و هم دیگر و نه آنچه از آن بر دو موجود باشد و هست و بکار و بی اعتبار نیاند و تمام است
مرحوم محمد باقر الخواری فی آثاره ج ۱ ص ۱۰۰ صاحب غنی فقه را اهل آخر الزمان درین

و اینست که در این باب است اما مستحق تخریج خود بان شکست و هم تمام میکند و چاره آن بگویند و
خیر نیست و خبر آن شره دیگر از آن نمی برند اما حال دلایل عقلیه پس بدانند نزد عقل سلیم امر
ماست از دو حال خالی نیست که یا تمام اهل اسلام بروی زمین هر کجا که باشند و هر امر
خبرگی از امور دنیا و دین بلا واسطه از امام وقت خارج خواهند شد و حکم آن در حدیث
سرشته و صحت و فساد از خواهند رسید یا بعضی از آنها بلا واسطه و بعضی بواسطه خواهند
کرد و شش اصل محال عادی و غیر واقعی است چنانچه در وقت انبیا و ائمه احد عشر مرتبه از ایشان
شان بظهر رسیده و واقع نشده که تمام شیعه را امام در برابر غربی هر کجا که بود و از بلا و
از امام خود استخاره و مؤدیه باشند و بر شش تالی لودقت و مدار بعضی از آنها بخیر امام لازم
می آید و دین ایشان بر خیر امام انجی بر پایه این از موقوفه دیگر و پس چنانچه این حکم و بعضی
از اهل اسلام جائز و صحیح داشته باشند اگر در کل اهل اسلام نیز جاری شود هیچ مانع و اشکالی ندارد
کرد و در خرابی و مباحث لازم اند فاعلی و ائمه الموقوت و چون درین مقام بدون انکسار
السلام حسن توفیق و تقریر این رساله با تمام رسیده است و ثبوت آن با ختم کشیده که بنا بر
تخلیص تمام این تقریر و ضبط با بیان می پردازیم تا در آن بر حوام انسانی هر چه در دین
در که جمیع آید و آن چنین خرد است که بنویسد اما مستحق تخریج شیعه و بعضی از دلایل عقلیه
میکند و نه و بعضی از دلایل عقلیه معاصرت بنیاد و با این همه حضرت شیعه در شان آن ائمه
افراط و تلو اختیار فرموده اند که با بحث آن قیامت کبری و دین ایشان بر پا میشود
و قتل اکبر و قتل اصغر و نقلین که ماحذ و مدار دین بوده اند و بجهت آن و مستحق تخریج
و مدد و هم دیگر و نه آنچه از آن بر دو موجود باشد و هست و بکار و بی اعتبار نیاند و تمام است
مرحوم محمد باقر الخواری فی آثاره ج ۱ ص ۱۰۰ صاحب غنی فقه را اهل آخر الزمان درین

[illegible]

والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم

سؤال مولوي محمد افتخار

وجواب مولوي احمد حسين حكيم

انجمن علي خان صاحب وخواجہ ابوالحسن

از طرف مولوي ابوالقاسم امروہوی

در باب اخذ ثقلین منقولہ از ابن ابی اسلم

فتم فی تفسیرین

شماره ۱۳۸

در طبع عیدالاجتناب و المیزان و المیزان مطبعہ

[illegible]

و کم یقل باطل است نه فلیف است بقدر و ثانیاً تشبیه سبب است بین مساویین
یا وصف تصریح بكون احد الثقلین اکبر من الآخر و كون الآخر اصغر من الاول
ثم یقل در فرع گذرا حفظه می باشد بنمایند و دیگر آنکه عدم افتراقی سبب است فی بین
پیرامون و الاصل و عارضی است و فی الواقع بین ما بون بعید بقدر طول الزمان
و در میان اینها سبب پس اگر تشبیه ایشان با سبب بود و او علی فرموده میشد که
احد ما اکبر من الآخر و اصلا با سبب است محل واحد البت و تشبیه بین ایشان
و تشبیه بر حلی وجه الکمال حاصل میشد اللهم الا ان یقال کما یطرح منظر و مقصود
بالذات جناب رسد است صانع همین بود باشد که بین الثقلین التبع
و الصاق عارضی و منافقانه خواهد بود و فی الواقع در بیان شان بون بعید
خواهد بود که ثقل اکبر است ثقل اصغر را کتمان و اخفا خواهد کرد و با طریقی
و بیان آن صراحت هرگز نخواهد برداخت و از مدح خاصین آن بعنوان جز
و انصار ملو خواهد شد و ثقل اصغر آنرا اگر چه بظاهر قلت و غلظت آمد بر آن
منو لیکن آنرا خف و غلط و کاذب خواهد گفت و جرح و تگذیب آن خواهد
منو پس اختلاج ایشان مثل اختلاج سبب است بین فی بین خواهد بود که در ظاهر
عارضی و منافقانه است و در باطن بینها بون بعید پس هر چه در حل این اشکال
نیز و خضرات شیده گفتن باشد بیان فرایند بنیو با الصواب تو خیر و با التواب
فی يوم الحساب ۱۲ چو ارباب الاحزاب با سبب است سبب سبب است
برای باب انکار و باید و اصحاب انظار را تبه نفسی نمایند که در غیر فهم نکات
کلمات قنات سمات سرور کلمات جامع جهان است انکم افصح العرب

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا

آنچه بخاطر تفسیر معنی عرض عرض می نمود و هر چه فهم فایده داده
طبق اظهار می نمود و بیان آن تمهید مقدم بر تبیین را اقتضا می نمود
تمهیدیم اینها با ورت نموده می آید اولی آنکه مقصود از صوفیه و کبریا
چیزی است که بسیار شرافت و رتبت است که جناب رسول ام المظلمین و فضل
اولاده طایفه طایفه معنوی آید وانی بدانی فعل با یکون لی ان ابد له من لک
نفسی ان ابع الایحی الی اناس قرآن می فرموده بهجا طرکت چه
مصحف مشکوحت تالف از الفاظ که با قبیل صوت و مقوله که کیف است
از کم متصل قار که اجسام مطهر و فعل احسن و عرض همین جنب است بالکل
متفصل است پس مقایسه بینها مساخی ندارد و مصاحف گفته با وجود
تخالف و خروجی و پیچیدگی چنانکه مشاهده است خفت و این و صفا و احجام
اینها از اجسام طایفه که نام بحسب تجاری عاوت اظلمه بین الشمس و بین
صورت اشکاس قضیه همین من الا من ثانیه آنکه مراد از عدم و قرآن شکر
است که احکام فیه و دیگر امور که از غرضت شمع و اوم الفسور قول و فعل و
فقر و غیره و غیره و در سبب و چون او حوضه مخالف مضمون بدایت مشعرون
برکت حقرون کتاب مکتوبان مصداق لا نسبه الا لظهور و ن خوا و دیگر و بد
پنجین برعکس آنکه حضرات آمده معصومین همیشه مصحف و فعل با بقدرات
و تلاوت آن هر وقت مشغول خواهند بود بعد این تمهید سید و چه
و چه این تمهید فیه با پیشه و نیزین فکر سبباید بنحیر که سبب تبیین نزد
اطباء با اعتبار بعضی اینرا اصل است از سایر اعضای انسان که جماعت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا
آنچه که از ایشان بعضی سوره قرآن را
تمام قرآن شکر و دیگر و خطبه و عاوت
ظاهر است که عدم حفظ تمام قرآن از
ایشان صفت و فیه نموده و بلکه علی صفت
کمال پس و چون بوده و ان کان علی
عقل که سلطان عارف لازم بود و با صواب
لازم از کمال است که سلطان عارف
بفهم و بصورت و در این باب است

کدام اینها را باید با خطبه و عاوت
آنچه که از ایشان بعضی سوره قرآن را
تمام قرآن شکر و دیگر و خطبه و عاوت
ظاهر است که عدم حفظ تمام قرآن از
ایشان صفت و فیه نموده و بلکه علی صفت
کمال پس و چون بوده و ان کان علی
عقل که سلطان عارف لازم بود و با صواب
لازم از کمال است که سلطان عارف
بفهم و بصورت و در این باب است

بوسه کمال آن در پیشه به ضروری نمود و سینه و او را پس فلیس
و قول حضرت سائل و کور بالا ترا صغری الا ولی با وصف نبوت کالکند
آن بر او بی ظالم بعلی پی شیده خواهد بود و از ذکر خافله و ریافت
میشود که باعث فقدان خافله و استیلا ی نسیان کیفیت صفت
شیخ ثانی که باعث انسا خود و کسب یقین جناب امیر المومنین علیه السلام
و عباس عسقم ختم المرسیدن کاذب بود علی مانی صحیح سلم شیشه
لا بد تذکیر آن که شغل میر و فی البیاض الابر الیهی و علی کاس
عن نافع عن ابن عمر ان عمر لعلم سورة البقرة اثني عشر سنة فلما
تمها خر سجودا من اجزا اثني من عشرة نوح البلاء لاختلافه لای یابی
الحید و او رو الی یطی ایضا فی التفسیر الموموم بالدر الشوری فی تفسیر
سورة البقرة اثنتی برین روایت ظاهر است که حضرت خلافت پیامه قال
حسنا کتاب الله سورة بقره که دو نیم باره کسری که پیش نمیشد و در
مات و دوازده سال تسلیم نمود و بعد ختم آن یک اس شتر فرومود
اقول بول الله الواب که اگر جناب خلافت آت باب خلف رشید حضرت
خطاب بهمین حساب از حدین ولادت با سعادت بل از وقت به
انها و حمل شریف تمام عمر غریزه که بقوله منازل انسان را بعد از سن نه
شیاب و کولت و شجاعت طعم نموده و بقطع نظر از آنکه قریب نصف ازان
و کفر و جاهلیت با سر فروده و آموختن نگران مجید صرف میکردانید و نبوت تسلیم

بجای نوشتن بکار می آیند و چگونه چنین نباشد حال آنکه بعضی از حضرات
 شیوخ ایشان ابدیت مشایخ مبتلا بودند همین کاری باید لا فلاح الاصل
 والمفعول و محل حضرت سائل اصل ثابت فی محل واحد و در حدیث بسیار
 و وسطی که بحسب معنی حقیقی مشعر است از جواز داخل جواب که استحال آن ظاهر
 و بابرست بقطع نظر از محسوسیت تعدد محل اصل اینها از توکل حضرت سائل
 در فن تشریح تفسیر بنیاید و دلالت بر آن میکند که آن حضرت بقول شخصی که شاه
 صاحب را و رای کشف و کرامات در علم تواریخ نیز و علی تمام است سوا می علم
 ادیان و در علم ابدان نیز مهارت تمامه و دید طولی دارد و القلوب اگر کفر شرح
 قانویچه فضلا عن القانون و مشروح مطالعه می کرد و هرگز این کلمه بر زبان نمی
 آورد و اگر از حقیقت حال غرض بصیرت و از محل واحد کف بایدست مراد
 گرفته آید گفته خواهد شد که چون مخیلات شعریه در مقامات بر تائید از مسلمات
 و مقبولات نیست همین بیان ثبوت اصل سابقین و محل واحد ثابت می تواند
 شد که اینها را تا مل الصاق و الشکر العالی قولی اللهم الا ان یتعالی که سطح
 نظر و مقصود بالذات جناب رسول است صلتهم همین بوده باشد که بین المتخلین
 المقتبه الصاق و انفصال عارضی و منافقانه خواهد بود و فی الواقع در میان
 شان چون بعید خواهد بود اقوال معصوم و مراد بر سر و بر سر رسول محمود
 رب و در از بیان این خود بی خود بر اهل سود و مخفی نخواهد بود اما هر خود و در
 بنصف بالاولی موجود و صدق مستحق تاروات الوتو و از فرط وجود و محمود کجا با و
 آن معصوم و معصوم تواند بود آری لایق افه شود بر سر با بر سر کجا کشف بر سر

حضرت سائل نیز از منزل مقصود منازل و دریا نه در بابیه صلوات خیران و
 سرگردان بر سویی بودید فایز مقصود بالذات سرور کائنات اصلا خبری نداشت
 آنچه بخوانید بگویند قول که ثقل الکبریا امت ثقل العرشا کتمان و از خفا خواهد کرد
 باظهار و بیان آن صراحت هرگز نخواهد پرداخت اقول کتاب سیدین امامت است
 معصومین خلفا معصومین حضرت خیر المرسلین صلوات الله علیه علیهم
 نهایت توضیح و تفسیر شریفین نیاید اما کسی را که مجرای حق است علی ظهورهم
 علی معصوم علی اصحابهم غشای وید و بصیرت کور و بینوا از من کلمه محفل است
 نور افشانه من نور نکور مشهور باشد چه علل منوره آید که در پیشگاه
 بنسبت قرآن مجید نمی توان گفت که نه بیدر سبزه شیره شمیم چه چشمه آب
 راجه گناه و اگر احدی درین باب تا علی نماید به تصنیفات علمای اسلام
 دار اسلام سیما کتاب فادت نصاب فاضلت اباب ششعلی تحقیق الحق
 و الصواب فی کل باب روح القدس فی مضامین امثال الرحمن از مضامین
 اکل فی الکل نادی الامام الی خیر السبل بحر العلوم العظیمه جبهه المنصور العظیمه
 اکل افراد الناس مولانا و استادنا الفقیه السید محمد عباس اوام است جلالت
 و بزرگی امام عروه الشریف و لیا القی و کتاب لا جواب تحقیق باب تدقیق الکتاب
 مسکت النواصب الکلاب منجم کل آب نور لا ینبأ و ناد علی الامیر الششعل
 علی ما خلعت عنه الکتب الکبیرة فصل عن القصار الحقوی علی جلدات صدقه
 کل منه بر من الجاهلین و الاقارب فی سرفه الامه الاعلیار از تصنیفات کما
 و قائل العلوم معقولها و منقولها و واقف و قائل الفنون فرد و احوالها

و الحمد لله رب العالمین و المستند المناظرین مولانا استادنا البرتی سکر
 شین السید حامد حسین لارالت شمس افادانہ طالبہ و اقامہ افتاء لاسند
 رجوع فرماید قولہ و از مدح فاضلین آن لغوال مہاجرین و انصار مملو خواهد شد
اقول فاضلین حقوق اہلبیت طاہرین صلوات اللہ علیہم اجمعین از
 تشریف اصحاب کہ متشہد مہاجرین و انصار ہستند جارج اند فضلہا عن اللہ تعالیٰ
 بالفضل الی الوارۃ فی حقہم و ان تشریف و کتب متداولہ مسطورہ بر اسمنہ مہرور
 مذکور و مشہور است حاشا فم حاشا کہ از مدح فاضلین حریفی در قرآن مبین
 مبین شدہ باشد اگر غایت مقام مانع نگردد ہی ابن جعفر بارہ از ان در سلاک
 تحریر کشدی اگر کسی را شوق تحقیق ازین بخت انیق دامن دل گیر بتصفایف
 عالمیہ علای نرقہ ناحیہ کثرتم اللہ فی کل ناحیہ مثل مصنفات شریفہ آید اللہ فی
 العالمین جناب عفرا نواب و حضرت علامہ دہلوی غفر لہما اللہ العوس و
 کتاب مستطاب طبع الریح از تصنیفات حامی اللہ البیضا نامہ الشریفہ
 انفر از جناب سلطان العلماء رضوان نواب طیب اللہ شراہ و مجلس الجنتہ
 شواہ و شمسہ شریفہ تشید الطاعن کشف الضحان از تصانیف حامی آثار
 البیدع و اللغیان مجبی مراسم شریع و الانس و ابحان الجامع بین الشرف
 المحتج و ابحلی مولانا السید محمد قلی رحمہ اللہ العللی علی الخصوص کتاب لا جواب
 شوارق النصوص فی رد فضائل النصوص تصنیف شریف و تصنیف ظریف
 حضرت خاتم المتکلمین استاذنا المختشم السیہ بالقابہ عجبت اللہ من
 المناوین باد اہر اصفت فرماید و این مدعا را عیان باشد نماید و توسع

تا شیر صحبت حضرت رسالت و قربت در فاصه بین حق و طبعیت نبوت بر لب
 و نفس بر آبی پیش نیست شیخ سعدی عموما اشارتی بان قیام بر سه شصت و شصت
 زامن بد چون کند کسی نه ناگس بر جیت نشود ای حکیم کس نه باران که در طاعت
 طبعش خلاف نیست نه در باران لاله روید و نه در بزم خوشی و ملاعابی مخصوص
 و بعضی میفرماید سه سر که اروی می بیند و ندانست از دیدن روی نبی سود ندارد
 بل کسی که طبعش لوله را می صاحب است بیگان با بر می شود - شیخ سعدی چه خوب
 گفته سه رنگ بر پای جعکانه شود نه که چو ترشید پلید تر باشد نه و شاعری
 دیگر که مضمون چه نیکو گفته سه رنگ شود از قرب بزرگان خراب و حقیقه
 و پودی بر آفتاب و شهادت کفر نه چه و پس حضرت فوج و روزه حضرت لوط
 علی بنیاه و آل اکرام و علیهم الصلوٰه و السلام که در قرآن مجید ذکر یافته بجهت اثبات
 این دعوی کافی و وافی است قوله و فضل اصغر از اگر چه نظام تلاوت و
 عمل در آن خود فرمود لیکن آنرا محرف و غلطه کاذب خواند گفت و
 مرجع و مکتب آن خواهد بود اقول کتب کلامیه و زیاده حدیث امامیه مخزن
 از تفسیرین است که آنرا بحیاط علیهم التحیة و التناصح و مسامحه نیست و ظاهر
 طریقت تلاوت قرآن و کما فی بعضی عمل بر آن فرموده اند و شیعیان را تشدید احتجاج
 در استدلال بر قرآن و تبتلاوت و قرات آن و عرفان احادیث بر آن
 مانور نموده بعض اخبار را که موهم خلاف مراد است حمل است بر تحامل و تحمیل
 عدیده و ماول است تباویلات شدید و چنانچه در جواب سوال اول اندکی بیان
 گردید و احوال آنکه سنیان نسبت بر آن در تضاعیف جواب سوال اول بطریق

[illegible]

تخریب و تبذیر گردید و مقصود اصلی که حدیث مذکور علاوه بر صحت خود
برسانی بطبیعه شریفه و نیاز به بیانی صریحه لطیفه و اختصار بر جای نمی آید
و در مقصود می که کلام سائل مطلقا از علمیه تحت قاری و مجرای انبیا
چنانچه جاری شده و بغیر از حدیثی که پیش از حدیث مذکور بر نیاید و بعد
خدا تعالی بفرستد چنانچه در بیان زار و نیاز از حدیثی خاصه سائل نیز که می
درست می شنید و در حدیث سعاد جانی که نیز در حدیثی که پیش از حدیث
و نیز ظاهر که اختلاف طرق اخبار و مخالف الفاظ با وجود مطابق معانی
موجب قبول بعضی و رد بعضی نمیتواند شد چنانچه همین حدیث قطعی
این سنت بسیار مختلفه و متضاده و طرق مخالف و مستوره و مدو و یافته
در صورت و در بودن این حدیث شریف بصورتی که دیگر احادیث معتبره
جایگاه آورده و در بنیاب من حیث المعنی مخالفت ندارد از کلام غیر الانام
شکی و بی نخواهد بود و نهاده علیه آنچه از زبان کذب ترخان حضرت سائل و دشمنی
سائل بیان شده که در مکتور حافظه میباشد بالضرورة العباد و بانه بنیاب غیر
معاذی رسالت نهاده و خود خواهد نمود اگر چه بحسب ظاهر این گستاخی نسبت
بنیاب مفسر علیه الرحمه علی آورده لیکن نخواستی به خوشتران باشد که سر و کمر آن
گفته اند در حدیث دیگران باقی الواقع رسول هم مقبول را آورده که در حدیث دیگر
که حدیثی از امام است بسیار اصول مقرر و خوشان صرف نسبت بر همین سینه
الایست که گفته و نسبت بنیاب از حدیثی غیر تعلیم و یکیم چون و چرا
نمی آید و در حدیثی که از این علاوه قدم فراتر نهاده و از نصب و تخریب و از حدیثی که از این

زبان و فاجیت و باره قدرت حضرت رسالت مرتبت نیز گشاده دین خود را بر پا
 داده با جمل اهل حق از فرق اسلامیه که حکوم علیه کفر بوده انچه پس سوار و ب
 و جناب حضرت سید نجم و العرب بنموده پس بحسب ظاهر حال قبل و درود
 این سوال نسبت سائل به چنین خیال داشتیم الحال ظاهر شد که سه خود
 غلط بود آنچه ما شنیده ایم از پیغمبر ای سه شنیده که بود مانند دیده
 بمطالع این سوال چه مناصب علیه حضرت سائل که پائین ثبوت ترسیده
 و کدام مراتب جز علیه جناب او که منصفه ظاهر و جاده طراز نگریده میشنیدم
 که راحت جهانی از چون بدیدم برابر چندانی بسبحان الله هوای مناظره و مجادله
 با اهل حق چنان در سرش افتاده که دین و ایمان را بر کمر نهاده و زبان
 تنگ نوب مجرب صادق گشاده اسلام را یکسر از دست داده و علی بن القیاس
 انکه با صلاح بجا از تشبیه قطبین بسحابه و سحلی بجای سحابین پرداخته
 فی نفس الامر و مقال رسول ایزد و الجلال که بفرمای ما نطق عن لدوی
 ان هو الا و حق یوحی عین وحی باشد طرح این فساد اندخته اگر چه اهل خلد
 سائل با پس خاطر عزیز او صد و این حرکت شنیعه و جرات قطعی نسبت
 بحجاب رسالت آت بلا خطائیکه تصدیق جهانی رسالت رسول و ربانی
 از فضل سبحانی و کرم بیروانی با بامیه از زانی شده و در اقرار لسانی با تباع
 و مساوس شیطانی و هو احسن نفسانی نیز مشارکت دارند قبول خواهند
 فرمود که درین صورت بفرمای سه شادم که از قیام و امن گشای که شتی
 گوشت خاک ما هم بر پا و زنده باشد ان اقرار انحرار با نگار خواهد نمود تا

اما سلاطین و نصیران اسامات اوست را بحجاب عمر العباد و باسد اما این سرور
 پیغمبران بل مرسل و سلطان حب تصریح سنن و حضرت عثمان جامع القرآن
 که حضرت سائل عبده جلیله و قدیر بیلد اما لایقی پیغمبر مخصوصه حضرت عذرا
 به پیچیده اصلاح سر اسرار و بدون سقیفه مبدی و بی نظیری عصبانیت
 در عین تصرف خود کرده و عظمت و جلال جناب فارق اعظم را اصلاح
 قطعا بنحاطریا ورده و حضرت جامع القرآن اگر چه بخله بعد از بعض الفاظ را
 زبان گشوده لیکن باوجود استقامت مأموم خدات بر اصلاح من نمود و
 سائل دست از عقل و ادب بسته بدون خواستکاری احدی باصلاح
 حدیث مبلغ ابروئی که منطبق قرآن عین حق بود بر جامع القرآن حقوق
 البته از بعضی روخواندنها و چون دولت عظمی که هرگز موجب اعتقاد
 امامت و خلافت حضرت شیخ ثانی و نالت مخصوص حضرت اهل سنت و
 تعظیم و تکریم و تجلیل هر دو از ضروریات تربیت ایشان و گروه نامیه بالکلیه از
 قرن چهارم است اما بدخروج حضرت سائل از دایره اهل سنن حکم خواهند
 داد و جناب سائل بکلیه حق امتیاز اهل حق بفرمای مثل مبدی که ادب مذکران
 رخصت نمی زنی بفرست رفیقان سوره آمده و ازین سوره مانده خواهد رسید
 و شریف الاولی و اولاد اولی و اولاد مشرف خواهد گردید و این همه تعلق بار
 بیا و در مصیبت غفیمه و دایره سبب است که چون حضرت سائل ازین جهان
 بگذرد این گذران روی تبار و بفرست شمس شمس حضرت خلیفه ثانی با همه
 خدایان و خلایق که از هر من شمس است بر روی منصب خود دست بردار

URDU STACKS

جیل

۱۹۶۱ء

This book was taken from the
Library on the date last stamp-
ped. A fine of 1 anna will be
charged for each day the book
is kept over time.

۱.۴۱

URDU STACKS

[Faint, illegible markings]